

روزنامه شرق

گزارش

تجربه‌های ایران و مالزی در بخش تلویزیونی

نشست دوم سمینار بین‌المللی «رسانه و ارتباطات: تجربیات ایران و مالزی» با عنوان «بخش تلویزیونی در ایران و مالزی» برگزار شد. دبیر علمی نشست مهدی منتظر قائم و اعضای پنل محمد نظام عثمان، تزا میرفخرایی و عبدالله بیچرانلو بودند. در این نشست سخنرانان ایرانی و مالزیایی از تجربه‌های کشورهای خود در این زمینه گفتند. به گزارش شفقنارسانه، محمد نظام عثمان، مدرس دانشگاه پوترای مالزی، به موضوع «توسعه صنعت بخش (رادیویی و تلویزیونی) در مالزی» پرداخت. او در ابتدای مقاله‌اش شروع توسعه صنایع بخش در مالزی را سال ۱۹۳۱ دانسته بود، یعنی زمانی که ال‌ای‌بی‌رج اولین دستگاه رادیو را به مالزی می‌آورد. نظام عثمان معتقد بود از آن زمان تاکنون صنایع بخش در مالزی رشد چشمگیری داشته‌اند، به‌ویژه بعد از سال ۱۹۵۷ که مالزی استقلال خود را به دست آورد. این مدرس دانشگاه پوترای مالزی در ادامه به شروع صنعت تلویزیون -به صورت رسمی- در مالزی اشاره کرد و افزود این صنعت از دهه ۶۰ میلادی شروع شده و در ۲۸ دسامبر ۱۹۶۳ اولین برنامه تلویزیونی این کشور بخش شده، این در حالی است که در آن زمان شبکه‌های تلویزیونی و محتوای پخش‌شده آنها به صورت کامل در اختیار دولت حاکم بوده است.

به گفته نظام عثمان، اولین شبکه پخش رادیویی و تلویزیونی دولتی که (RTM) نام دارد، در ششم اکتبر ۱۹۶۹ تأسیس می‌شود، از این زمان تا سال ۱۹۸۴ برای پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی لازم بود تا از دولت مجوز انتشار دریافت کنند. این شبکه که کانال سه نامیده می‌شد، نقطه شروعی برای خصوصی‌سازی آژانس‌ها و سازمان‌های پخش در مالزی بود.

او به نقش نخست‌وزیر وقت مالزی در خصوصی‌سازی شبکه‌های تلویزیونی این کشور اشاره کرد: نخست‌وزیر وقت مالزی، دکتر ماهاتیر محمد، دیدگاه مثبتی درباره خصوصی‌سازی داشت و در دهه ۹۰ میلادی اجازه تأسیس چهار شبکه تجاری خصوصی دیگر را نیز صادر کرد. بر این اساس شبکه متروویژن در سال ۱۹۹۴، NTV7 در سال ۱۹۹۸، مکانی‌وی در سال ۱۹۹۴ و شبکه آسترو در سال ۱۹۹۶ اجازه تولید و پخش برنامه گرفتند. امروزه در مالزی چندین شبکه رادیویی و تلویزیونی وجود دارد که برنامه‌هایشان را از صدا کاتال رادیویی و تلویزیونی برای مردم پخش می‌کنند. در این سمینار، مقاله «صنعت پخش در راستای توسعه در مالزی» نوشته صالح حسن، مدرس دانشگاه پوترای مالزی و زهیر صباغ‌پور آذرین هم ارائه شد. صالح حسن در چکیده این مقاله نوشته است: مالزی از زمان استقلال در ۱۹۵۷، به سطح قابل‌توجهی از توسعه اقتصادی دست یافته و عوامل بسیاری از جمله اقتصادی، سیاسی و مبنای اجتماعی در رسیدن به این دستاورد کمک کرده‌اند. این مقاله بخش گسترده (Broadcasting) در مالزی را نیروی پیشرانی در مهندسی اجتماعی و تعهدات سیاسی دانسته که به توسعه کشور کمک کرده و نوشته است: این کشور در مواجهه با تهدید فروش کمونیست‌ها در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰، از طریق پخش گسترده متحد بود. پس از آن، رادیو سریع شد تا مرحله توسعه اقتصادی را از طریق برنامه‌های آموزشی و انگیزشی برقرار کند. این مدرس دانشگاه توضیح داده است: زمانی که ایستگاه تلویزیون در سال ۱۹۶۳ استقرار یافت، نقشی مصمم را برعهده گرفت تا لذتی را که کشاورزان هنگام دیدن یا شنیدن برنامه توسعه کشاورزی در تلویزیون و رادیو کسب می‌کنند، مشخص کند. این دو - رادیو و تلویزیون - به طور قابل‌توجهی نقش خود را در ایجاد دستاوردهای گذشتار و رسانه‌ای در مالزی، ایفا کرده‌اند.

مقاله دیگر ارائه‌شده مربوط به تزا میرفخرایی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، با عنوان «بحران در خبر، خبر در بحران» بود. میرفخرایی در ابتدای این مقاله آورده بود: خبر به مثابه یک مفهوم نظری و یک پدیده اجتماعی محصول قرن بیستم است؛ قرنی با بحران‌های متوالی و بی‌دری در تمام فرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. او در ادامه در تمهای اصلی خبر و مقایسه آن با کشورهای جهان سوم پرداخته و نوشته بود: تم‌های اصلی خبری در زادگاه این پدیده ارتباطی نیز عمدتا درباره همین بحران‌های بی‌دری طبقاتی، جهانی، ملی و نسلی در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی فرهنگی، پردازش می‌شد تا «خبر بد» به مثابه یک بحران خبری بر صفحه مطالعات رسانه‌ای ظاهر شود. اما در جهان سوم و مخصوصا در منطقه خاورمیانه، تم اصلی خبرهای تلویزیونی‌های ملی - عمومی عمدتا درباره «توسعه» بود و بحران‌ها کمتر اجازه راهیابی به خبرها را پیدا می‌کردند. میرفخرایی در ادامه نوشته بود: شاید به‌جرت بتوان فرض یک تحلیل محتوای مقایسه‌ای از خبرهای تولیدی در غرب و شرق را تفاوت معنادار حجم تم‌های خبری درباره «بحران» دانست. در خبرهای تولیدی سازمان‌های تلویزیونی شرق «جهان ملی» جهانی یکدست و در حال توسعه بود و به دور از هرگونه بحران بود. میرفخرایی معتقد بود که در شرایط امروز به دلیل عدم علاقه مخاطبان جوان و عدم تمایل آنان به پیگیری خبرها در ساعات‌های مخصوص پخش خبر در کانال‌های ملی، خبر تلویزیونی و برنامه‌های کانال‌های ملی با معضلی به نام «نداشتن مخاطب» روبه‌رو هستند. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تحلیل کرده بود: مخاطبان جوان ایک که همه جهان از طریق شبکه‌های اجتماعی در ارتباطی نزدیک هستند و خود را بخشی از جهان می‌پندارند، اما بخش دیگری از جوانان شرقی نه‌تنها چنین نمی‌انندیشند، بلکه حتی رفتارهای مقابله‌آمیز و چالشی را با غرب و محتوای سیاسی جهانی‌شدن انتخاب کرده‌اند. اما برنامه‌های خبری رسانه‌ای شرقی، همچنان به گزارش جهان مجانس و پر از پیشرفت‌های پرشکوه و پر عظمت است. عضو مسئله در عدم تطابق مفاهیم رسانه‌ای توسعه‌محور ملی‌گرایانه و نوعا اقتدارگرایانه با مفاهیم لیبرالیستی جهانی‌گرایی است، درحالی‌که «توسعه» و «جهانی‌سازی» به نوعی قابل تبیین در ادامه یکدیگر هستند.

مقاله دیگر ارائه‌شده مربوط به تزا میرفخرایی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، با عنوان «بحران در خبر، خبر در بحران» بود. میرفخرایی در ابتدای این مقاله آورده بود: خبر به مثابه یک مفهوم نظری و یک پدیده اجتماعی محصول قرن بیستم است؛ قرنی با بحران‌های متوالی و بی‌دری در تمام فرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. او در ادامه در تم‌های اصلی خبر و مقایسه آن با کشورهای جهان سوم پرداخته و نوشته بود: تم‌های اصلی خبری در زادگاه این پدیده ارتباطی نیز عمدتا درباره همین بحران‌های بی‌دری طبقاتی، جهانی، ملی و نسلی در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی فرهنگی، پردازش می‌شد تا «خبر بد» به مثابه یک بحران خبری بر صفحه مطالعات رسانه‌ای ظاهر شود. اما در جهان سوم و مخصوصا در منطقه خاورمیانه، تم اصلی خبرهای تلویزیونی‌های ملی - عمومی عمدتا درباره «توسعه» بود و بحران‌ها کمتر اجازه راهیابی به خبرها را پیدا می‌کردند. میرفخرایی در ادامه نوشته بود: شاید به‌جرت بتوان فرض یک تحلیل محتوای مقایسه‌ای از خبرهای تولیدی در غرب و شرق را تفاوت معنادار حجم تم‌های خبری درباره «بحران» دانست. در خبرهای تولیدی سازمان‌های تلویزیونی شرق «جهان ملی» جهانی یکدست و در حال توسعه بود و به دور از هرگونه بحران بود. میرفخرایی معتقد بود که در شرایط امروز به دلیل عدم علاقه مخاطبان جوان و عدم تمایل آنان به پیگیری خبرها در ساعات‌های مخصوص پخش خبر در کانال‌های ملی، خبر تلویزیونی و برنامه‌های کانال‌های ملی با معضلی به نام «نداشتن مخاطب» روبه‌رو هستند. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تحلیل کرده بود: مخاطبان جوان ایک که همه جهان از طریق شبکه‌های اجتماعی در ارتباطی نزدیک هستند و خود را بخشی از جهان می‌پندارند، اما بخش دیگری از جوانان شرقی نه‌تنها چنین نمی‌انندیشند، بلکه حتی رفتارهای مقابله‌آمیز و چالشی را با غرب و محتوای سیاسی جهانی‌شدن انتخاب کرده‌اند. اما برنامه‌های خبری رسانه‌ای شرقی، همچنان به گزارش جهان مجانس و پر از پیشرفت‌های پرشکوه و پر عظمت است. عضو مسئله در عدم تطابق مفاهیم رسانه‌ای توسعه‌محور ملی‌گرایانه و نوعا اقتدارگرایانه با مفاهیم لیبرالیستی جهانی‌گرایی است، درحالی‌که «توسعه» و «جهانی‌سازی» به نوعی قابل تبیین در ادامه یکدیگر هستند.

«مصرف رسانه‌ای در ایران: گذار ارتباطی - اجتماعی به سوی جامعه گفت‌وگومحور» عنوان مقاله بعدی بود که عبدالله بیچرانلو، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، آن را ارائه داد. مقاله دیگر این نشست، مقاله مهدی منتظر قائم، رسانه‌ای علمی دانشکده علمای دانشگاه تهران، با عنوان «سیاست‌گذاری در تلویزیون ایران: مطالعه انتقادی محیط، عوامل و فرآیندها» بود. منتظر قائم در این مقاله به چرایی تبدیل تلویزیون به یکی از مهم‌ترین مقوله‌های گفتمان‌های انقلابی، چرایی و چگونگی توجه به صنعت/رسانه تلویزیون و سازمان صداوسیمادر دوران پس از انقلاب اسلامی پرداخت.

خبر

تجربه مشترک رسانه‌ای ۲ کشور

سمینار بین‌المللی «رسانه و ارتباطات: تجربیات ایران و مالزی» روزهای ۱۷ تا ۱۹ تیرماه به میزبانی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات و همکاری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، رازینی علمی جمهوری اسلامی ایران در مالزی، سازمان دانشجویان وزارت علوم تحقیقات و فناوری و سازمان فناوری اطلاعات ایران برگزار شد. نخستین نشست در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با عنوان «روزنامه‌نگاری؛ با تکیه بر روزنامه‌نگاری آنلاین و بین‌المللی» برگزار می‌شود.

دبیر علمی نشست سیدوحید عقیلی و اعضای پنل حامدی محمد عدنان و امید علی مسعودی بودند.

نشست دوم سمینار بین‌المللی «رسانه و ارتباطات: تجربیات ایران و مالزی» با عنوان «بخش تلویزیونی

در ایران و مالزی» باز هم به میزبانی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تالار گفت‌وگو، برگزار شد. دبیر علمی نشست مهدی منتظر قائم و اعضای پنل محمد نظام عثمان، صالح حسن، تزا میرفخرایی و عبدالله بیچرانلو بودند. نشست سوم با عنوان «آموزش ارتباطات و رشته‌های آن در ایران و مالزی» برگزار شد که دبیر علمی نشست محمدمهدی قربانی و اعضای پنل اظهار تمام، محمد یوسف، احمد ضمیری، محمد خدادادی و عباس خشن اندیش بودند.

در چهارمین نشست با عنوان «شبکه‌ها/رسانه‌های اجتماعی:

تجربیات ایران و مالزی» دبیر علمی نشست هادی خانیکی و اعضای پنل صالح حسن، عبدالمعطی، نصرالله جهانگرد و سوسن باستانی بودند. به

گزارش ایرنا، در نشست سوم، محمد یوسف از دانشگاه UKM مالزی، گفت که رشته روزنامه‌نگاری در مالزی محور ارتباطات است و دانشجویان براساس نیازهای بازار کار تربیت می‌شوند؛ اینکه خود بتوانند کاری را در این حوزه انجام دهند یا جذب سازمان‌های رسانه‌ای شوند، وی درباره آینده روزنامه‌نگاری در کشور اظهار امیدواری کرد: امید است دو کشور ایران و مالزی بتوانند در این زمینه که علاقه‌مندان بسیاری را تاکنون به خود جذب کرده است همکاری‌های گسترده‌تر و قابل قبولی در این رشته و رشته‌های مرتبط با یکدیگر داشته باشند. احمد ضمیری، استاد دانشگاه UPM مالزی نیز با بیان تاریخچه تشکیل دانشگاه‌ها در این کشور آسیای جنوب شرقی گفت: این کشور آسیای جنوب شرقی گفت: با توجه به اینکه مالزی دارای صنعت کشاورزی دیرینه هست ابتدا در این کشور دانشکده کشاورزی و برای توسعه این بخش شروع به‌کار کرد.

وی افزود: سال‌های نه‌چندان دور برای اینکه در این رشته متمرکز نشویم به فکر توسعه دانشگاه‌ها و به دنبال آن ایجاد رشته ارتباطات و زیرمجموعه آن ازجمله ارتباطات آسانی، پخش تصویر (تلویزیون) و روزنامه‌نگاری افتادیم. وی افزود: در مالزی استفاده از اشتغال ژاپنی و فرهنگ انگلیسی به‌عنوان یک ایده، سرلوحه تمامی امور مراکز علمی و اقتصادی قرار گرفت درعین‌حال چون یک کشور مسلمان است سعی کردیم غرب و هویت خود را نیز حفظ کنیم. ضمیر گفت: به تکنولوژی‌های جدید روی آوردیم و هم‌اکنون در دانشگاه‌ها نیز از آخرین دستاوردهای روز دنیا برای توسعه علم و فناوری استفاده می‌کنیم. محمدمهدی قربانی، رئیس دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، در این نشست، گفت: درحال‌حاضر هزار دانشجو در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا و زیر نظر ۸۰ استاد و هیئت علمی دوران تحصیلی خود را می‌گذرانند.



عکس: آرش عاشق‌زینیا

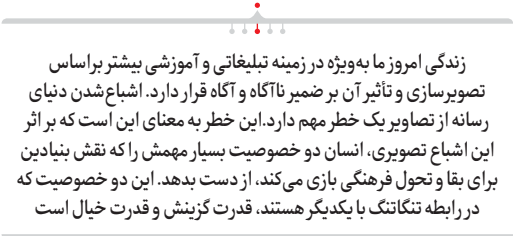
ارزیابی تأثیر رسانه‌های دیجیتالی بر کارکرد مغز در مصاحبه با عبدالرحمن نجل رحیم

کاهش قدرت تخیل و تفکر با اشباع تصویری

سعید ارکان زاده‌یزدی

وجود ندارد.

ولی کامپیوتر سخت‌افزاری است مجزا که هر نرم‌افزار غریبه‌ای می‌تواند به طور مستقل و غیروابسته کارهای همیشه متفاوت و گاه متناقض خود را درون یک سخت‌افزار واحد انجام دهد. مغز در خودش یک دستگاه ارزش‌گذاری و انتخاب‌گری دارد که از نظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جدا نیست و کارش این است که شاخصه‌ها و اعتبار و اهمیت مفاهیم و مقوله‌ها را بسجد و بقیه را که به دردش نمی‌خورد، حذف کند و به‌این‌ترتیب محیط زندگی‌اش را هم خودش بسازد. مغز، دستگاه‌های تمرکز، حافظه و یادگیری‌اش انتخابی است و هیچانات، احساسات و ذهنیت و آگاهی انسانی بر بنیاد آن شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، مغز مانند کامپیوتر، یک دستگاه پردازشگری نیست که هر اطلاعاتی را که از راه می‌رسد، پردازش کند و به حافظه بسپارد؛ بنابراین کامپیوتر استعاره خوبی برای مغز نیست و به این معنا، انسان هیچ‌وقت نمی‌تواند نزدیکی و دوستی و رفافت عاطفی با کامپیوتر و روبات‌ها پیدا کند. هنرمند‌ها به این مقوله به‌خوبی حساسیت نشان داده‌اند: مثلا اگر فیلم «فازنهایت ۴۵۱» فرانسوا تروفو یا «۲۰۰۱ یک اودیسه فضایی» استنلی کوبریک را دیده باشید، به جنبه‌های تفاوت بنیادی کامپیوتر و انسان و اینکه کامپیوتر در آینده و حتی در شکل عالی خود هم نمی‌تواند همراه و رفیق انسان بماند، اشاره شده و اینکه تفاوت ماهوی بین کار مغز و کار کامپیوتر وجود دارد. در فیلم استنلی کوبریک (۲۰۰۱ یک اودیسه فضایی)، جدال بین «هال» (روبات) کامپیوتری و «دیو»، انسان فضانورد در داخل سفینه، دیدنی است. روبات به شکل کامپیوتری خود، می‌خواهد خود را در برتری حافظه محاسباتی، باهوش‌تر از انسان نشان دهد و این هیچ‌وقت برای مغز انسانی که توانایی‌های خود را در طول تکامل بیولوژی قابل طولانی و در تجربیات دست‌خ و طاقت‌فرسای پرفرازونشیب تاریخ طبیعی بر روی کره خاکی به دست آورده است، مقبول نیست. در فیلم «فازنهایت ۴۵۱» ماموران آتش‌نشانی، مامور سوزاندن کتاب‌ها می‌شوند تا مردم اطلاعات، دانش و آگاهی خود را فقط با وسایل الکترونیکی ازجمله تلویزیون از طرف مقتدران و اداره‌کنندگان جامعه بگیرند. نیروی مقاومت تشکیل می‌شود تا هر انسانی یک کتاب را که همه نسخ آن سوزانده شده حفظ کند تا به این وسیله کتاب‌ها حفظ شوند. می‌بینید که کتاب چاپی کاغذی در



کلیت خود از نظر عاطفی می‌تواند به انسان نزدیک‌تر باشد؛ به این علت که کتاب وقتی که نوشته و چاپ شد، دیگر نرم‌افزار و سخت‌افزاری درهم تنیده است، جسم و تن دارد و ماهیت قابل تفکیکی بین نوشته، کاغذ، صفحات خنثی‌شده و ورق‌های کتاب وجود ندارد و هر صفحه، بخشی از تمامیت کل تن کتاب را تشکیل می‌دهد. حتی گاهی بوی کاغذ کتاب، خاطرات شخصی و یگانه‌ای را برای خواننده یا دارنده کتاب زنده می‌کند. کتاب با انسان صمیمی‌تر می‌شود، ادعایی از نظر هوش و توانایی در مقابل انسان ندارد، همان‌قدر که در آن نوشته شده، ادعا دارد. قرار نیست نرم‌افزار فوق‌توانی دیگری بر روی صفحه‌های او بنشیند. کتاب هیچ‌وقت در موضعی تهدیدکننده نسبت به انسان قرار نمی‌گیرد؛ ولی دستگاه الکترونیکی ابزار خودساخته دست انسان، درعین‌حال که برای انسان فرصتی است برای کنترل بیشتر بر طبیعت، ولی می‌تواند تهدید هم به شمار آید. دستگاه الکترونیکی این توان را دارد که دائم هوش خود را به رخ کاربر ناشی بکشد و به او طوری تفهیم کند که «تو آدم خوشبختی هستی که من را داری! می‌بینی که از من چه کارهایی برمی‌آید که تو به‌تنهایی از عهده آنها برنمی‌آیی!». به عبارتی، کتاب فروتن است، صفحه الکترونیکی سرمدعا و به طور عاطفی و شهودی صمیمیتی ایجاد نمی‌کند، فقط یک وسیله کمکی به نظر می‌آید که زیادی خودش را به رخ می‌کشد و از این نظر است که خواندن کتاب الکترونیکی، گاه مغز را خسته می‌کند؛ چون خودمانی نیست، فضای آن، توسعه فضای بدن انسان به نظر نمی‌رسد، تمرکز ایجاد نمی‌کند و فهم را آهسته‌تر می‌کند. همه اینها به این خاطر است که رابطه عاطفی عمیقی به وجود نمی‌آورد، ملموس نیست، جسمانیت یک‌جایانه آن ندارد، بلکه سخت‌افزاری است مجزا از خدمت نرم‌افزارها؛ دو شقه با ماهیت جداگانه که هویت یگانه ندارد. این مسئله‌ای است که در آینده باید حل شود.

کمی به ساختار اینترنتی و تأثیرش بر ذهن و شیوه فکرکردن بپردازیم؛ اینترنت و رسانه‌های نوین دارای لینک‌ها و هایپرلینک‌های متعددی هستند و خوانش آنها به صورت شبکه پیچیده‌ای از این لینک‌ها انجام می‌شوند. آیا این لینک‌ها و هایپرلینک‌ها هم توانسته‌اند روی عملکرد مغز و تغییر شیوه تفکر انسان‌ها اثر بگذارند؟

خواندن کتاب یا روزنامه با تیلت چه فرقی با خواندن کتاب و نشریه چاپی می‌کند؟ از نظر کسانی که مسن‌تر هستند یا عادت به خواندن روی وسایل الکترونیکی ندارند، خواندن مطبوعات با وسایل امروزی خیلی دشوارتر است، اما خیلی از آنهایی که با تلفن هوشمند و لب‌تاپ بزرگ شده‌اند هم می‌گویند وقتی یک متن چاپ‌شده را می‌خوانند بهتر می‌توانند آن را فهم یا در آن تعمق کنند. آیا واقعا چنین تصویری واقعیت دارد یا خیال و وهم ماست که هنوز آن‌طور که باید با فناوری سازگار نشده است. دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم، عصب‌شناس و عصب‌پژوه، به سوالاتی در این باره پاسخ می‌دهد.

کاهی شنیده می‌شود که اینترنت بر شکل فکرکردن ما تأثیر می‌گذارد. واقعا اینترنت چقدر در این قضیه اثر دارد؟
اول از همه بگذارید این موضوع مهم را باز کنم و بگویم که اینترنت و همه ابزارهای الکترونیکی در ارتباطات جدید، انقلابی در تاریخ و فرهنگ بشری به وجود آورده‌اند که از تاریخ اختراع خط به بعد، سابقه نداشته است. یک چشم بزرگ بوده است. مسلم است ابداع این ابزارهای مهم، می‌تواند ارتباطات شبکه‌های مغزی انسان را هم تغییر دهد، زیرا مغز عضوی پلاستیک و پویا است و به ابزارهای مهم و تأثیرگذاری که اختراع می‌شوند، خود را هماهنگ و دالما از آنها برای سازماندهی نوشونده خود استفاده می‌کند و کارایی خود را گسترش می‌دهد. دلیل ابزارسازشدن انسان اجتماعی نیز به دلیل پویاتر شدن مغز و در استفاده بهینه از مجموعه زنتیکی یا ژنوم انسانی بوده است. بنابراین با رشد و تحول در پیچیدگی و کارایی ابزارها، سازماندهی مغز انسان نیز متحول می‌شود و بدیهی است که به هرگاه آن، سازماندهی ژنوم انسانی نیز از نظر کارکردی تغییر می‌کند. بدیهی است که وجود کامپیوتر و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند ابزارهای مفید جدیدی در گسترش و بهبود احوالات بشر بر کره خاکی و کمکی بزرگ برای کار خظیر مغز در دنیای پیچیده امروز باشند. ولی دو نکته را نباید فراموش کرد: ابزارهای جدید پیچیده با سرعتی در حال تغییر و دگرگونی هستند که در طول تاریخ زندگی بشری سابقه نداشته است. مهم‌ترین پژوهشی که در این زمینه می‌تواند انجام گیرد، بررسی مغز انسان از نظر توان سرعت جذب این تحولات از نظر آموزشی و پرورشی و حد و حدود آن است. باید مطابق با طبیعت و بیولوژی مغز، سرعت رشد تکنولوژیک در زمینه الکترونیک و نحوه بهره‌وری از آن را تنظیم کرد. به‌هم‌خوردن این تعادل می‌تواند موجب بحران بزرگی در ماندگاری بشر از نظر زیست‌شناختی شود؛ امری که نظام‌های حاکم فعلی جهان به آن توجه لازم ندارند و ترجیح می‌دهند بودجه پژوهشی مورد نیاز دراین‌باره را در زمینه‌های گسترش سیاسی و نظامی خرج کنند. دوم، سرعت بخشیدن و به‌روزرکن نحوه آموزش مغزها و آماده‌کردن آنها برای استفاده بهینه از این ابزارها با آهنگ رشد تکنولوژیک است. این مسئله به پژوهش‌های وسیع چندرشته‌ای در جوامع با فرهنگ‌های مختلف با سطح زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیک مختلف احتیاج دارد. هم‌اکنون ما شاهد ناهنجاری‌هایی در زمینه سوءاستفاده قدرت‌های تمامیت‌خواه و خصومت و خشونت‌طلب برای به اجاره درآوردن یا به گروگان‌گیری مغزهای افرادی هستیم که از بیشن لازم برای استفاده از ابزار الکترونیکی برای فعال و پویا نگه‌داشتن توانایی‌های مغزی خود بر‌خوردار نیستند. این نحوه سوءاستفاده برای پیشبرد مقاصد کلان نظام‌های حاکم، برای هم‌شکل و هم‌راکردن مطیعانه از طریق برانگیختن هیجانات اولیه، تهدیدی برای نسل بشر به حساب می‌آید، چون هر وسیله و ابزاری که در جهت بازپس‌گیری تنوع و گوناگونی برای گسترش قدرت انتخاب مغز به کار گرفته شود، طبیعتا علیه تکامل طبیعی انسان برای بقا در شرایط بهتر و با آزادی عمل بیشتر عمل خواهد کرد. ابزارهای مفید جدید، به‌ویژه آنهایی که هنوز سواد عمومی مردم برای استفاده از آنها به حد رضایت‌بخشی نرسیده، ولی حکومت‌ها به آنها دسترسی دارند، می‌توانند به شکل تهدیدآمیزی در جهت عکس حفظ تنوع و گوناگونی و آزادی برای انتخاب به کار آیند. درحالی‌که استفاده آگاهانه و فعالتان این ابزارهای جدید از طرف مردم، می‌تواند فرصتی باشد در خدمت حفظ و گسترش تنوع و گوناگونی و تمایل و تکرر و آزادی انتخاب در جوامع بشری.

فناوری‌های ارتباطی جدید می‌توانند پیام‌ها را راحت‌تر و به اندازه بیشتری به مخاطبان برسانند اما آیا در سطح فهم این پیام‌ها تفاوتی به وجود آمده است؟ مثلا آیا می‌توان گفت که متن چاپی روزنامه‌ها و کتاب‌ها، با شکل ادراک متفاوتی در مخاطبان، نسبت به متن‌های مشابه الکترونیکی مواجه می‌شوند؟
در این امور مشخص هم باید نقش وسایل الکترونیکی در زندگی ما انسان‌ها را در نظر داشت. نباید فراموش کرد با اینکه ابزاری کامپیوتری اختراع شده است، که به گسترش توانایی‌ها و آزادی‌های مغز انسان کمک بکند، ولی مغز ما تفاوت اساسی ساختاری با کامپیوتر دارد. کامپیوترهای دیجیتالی، به شکل صفر و یک کار می‌کنند، مغز ما آلتوکی کار می‌کند و ارتباطش با جهان خارج استعاری است. نقش کامپیوتر گرفتن اطلاعات از بیرون است، مغز ما خودش اطلاعات مورد لزوم را در درون خودش می‌سازد. در مغز ما سخت‌افزار از نرم‌افزار جدا نیست و هر تغییر نرم‌افزاری، با خود سخت‌افزار را هم تغییر می‌دهد. بنابراین بین کاری که مغز انجام می‌دهد و به آن ذهن می‌گوییم و خود فیزیک مغز، هیچ‌گونه جدایی